ادبیات

پدر شعر انقلاب

«وطن امروز» با تعدادی از شاعران، درباره شخصیت و شعر استاد سبزواری گفت‌وگو کرده است. چکیده این گفت‌وگوها پیش‌روی‌تان است.

■ **سبزواری مورخ شعر انقلاب است**

مصطفی علیپور: به عنوان کسی که سال‌ها معلمی شعر کردم و مخاطب شعر بودم، استاد سبزواری را از جهت موضوع و جهت‌گیری و معنای شعر پدر شعر انقلاب می‌دانم. یکی از مشخص‌ترین و تاثیرگذارترین آثار انقلابی از جهت رویدادها و تحولات در همه سال‌های شاعری توسط ایشان سروده شد. خود سبزواری مورخ شعر انقلاب است. از این منظر شعر حمید سبزواری شعر تاریخ انقلاب است. به گمان من می‌شود از مطالعه اشعار و آثار آقای حمید سبزواری پی به تحولات تاریخی هم برد. چرا که این اشعار آنقدر زنده و پویاست که همپای تاریخ انقلاب است. جوان‌تر که بودم قبل از آشنایی با استاد در مجامع اینطور گفته می‌شد که نمی‌شود با ایشان ارتباط برقرار کرد. اواخر دهه ۶۰ بود در یک جلسه شعری، ایشان همراه مرحوم نصرالله مردانی حضور داشتند. ما جوان‌ترها فکر می‌کردیم نمی‌شود در حضور ایشان شعر خواند و نظرشان را پرسید، اما اینطور نبود. استاد همه شعرهای شاعرهای جوان را گوش می‌داد. نظر می‌داد. با لطیفه‌ها می‌خندید و در همه این سال‌ها او نزدیک‌ترین شاعر به همه اهل ادب بود.

■ **انقلابی به تمام معنا بود**

سعید بیابانکی: استاد حمید سبزواری پیر و مراد و پیشکسوت شاعران انقلاب به حساب می‌آمدند. او به اتفاق مهرداد اوستا، مشفق کاشانی و محمود شاهرخی هسته مرکزی و نسل اول شعر انقلاب بودند که متاسفانه هیچکدام اکنون دیگر در بین ما نیستند و استاد سبزواری آخرین حلقه از این نسل بود. ایشان می‌گفت اکثر سرودهایی که می‌سازم خودم ملودی آن را می‌سازم و آن را به آهنگساز می‌دهم و این یک مورد استثنایی است و آنهایی که کار سرود انجام می‌دهند این را می‌دانند. حمید سبزواری یک شاعر انقلابی به تمام معنا بود و تا آخرین لحظه مواضع انقلابی خود را حفظ کرد و هیچ وقت مواضع را قربانی مصالح نکرد. مجموعه آثار او کلاس درس برای نسل بعدی است بویژه آثار سرود او برای آنهایی که کار آهنگین می‌کنند مهم است تا به توانایی و طبع و ذوق لطیف او پی ببرند.

■ **نسبت به شاعران جوان تواضع داشت**

میلاد عرفان‌پور: استاد سبزواری یکی از شاخص‌ترین چهره‌های ادبی انقلاب اسلامی است و به طور خاص تحولی گسترده و تاثیرگذار در حوزه سرود انقلاب اسلامی ایجاد کرد. وی از شاعران تثبیت‌شده پیش از انقلاب بودند و در همان دوران گذشته به عنوان شاعری دینی مطرح بود که این نگاه پس از انقلاب اسلامی با انواع خدماتی که در مسیر آرمان‌های انقلاب داشت و انواع سرودهای ماندگار انقلابی ادامه یافت و در خط مقدم شاعران انقلابی به شکلی ارزشمدار خدمت و آثار ماندگاری را خلق کرد که امروز اگر بخواهیم بررسی کنیم آثار شاخص موسیقایی ما از طریق شعرهای وی شکل گرفت و عنوان پیر شاعران انقلاب اسلامی کاملا برازنده او است. استاد سبزواری طی سال‌های طولانی یکی از جدی‌ترین مدافعان حریم شعر انقلاب اسلامی و شعر مذهبی بود و این مسیر را در سال‌ها مجاهدت از پیش از انقلاب اسلامی تا پیش از درگذشت دنبال کرد. از این نظر سرمشق خوبی برای شاعران و هنرمندان جوانی است که به دنبال تاثیرگذاری و جریان‌سازی هستند و این همت و پشتکار استاد سبزواری در حقیقت برای امثال من الگویی مناسب و سرمشقی از رسیدن به جایگاهی مناسب و شایسته است. من این افتخار را داشتم در زمان حیات استاد سبزواری دیدارهایی هر چند کوتاه با ایشان داشته باشم و حتی امکان همراهی با وی در سفرهایی که برای شعرخوانی داشتیم رخ داد و گاهی از حضور او بسیار بهره می‌بردیم و مهم‌ترین شاخصه وی که به عنوان مساله‌ای مهم می‌توانم به آن اشاره کنم، تواضعی بود که نسبت به شاعران جوان داشت و اینکه با وجود نزدیک به یک قرن تجربه در شاعری و برتری بسیاری که نسبت به امثال من داشت، همچنان تواضع و فروتنی و بردباری وی برای امثال من واقعا نمونه و سرمشق بود. استاد با روی خوش شاعران دیگر را مورد لطف و پذیرش قرار می‌داد و این برای من ستودنی و قابل تحسین بود و به عنوان یکی از بزرگواری‌های این استاد عزیز به شمار می‌رفت که همیشه در ذهن من باقی خواهد ماند. از سویی همت و پشتکار والای وی در زمینه شعر انقلاب اسلامی برای من الگویی شاخص است که با بیش از ۹۰ سال سن همچنان علاقه‌مند و فعال در زمینه پیگیری شعر و شاعری بود و تلاش در زمینه ادبیات به عنوان یکی از فعالیت‌های روزمره وی قلمداد می‌شد.

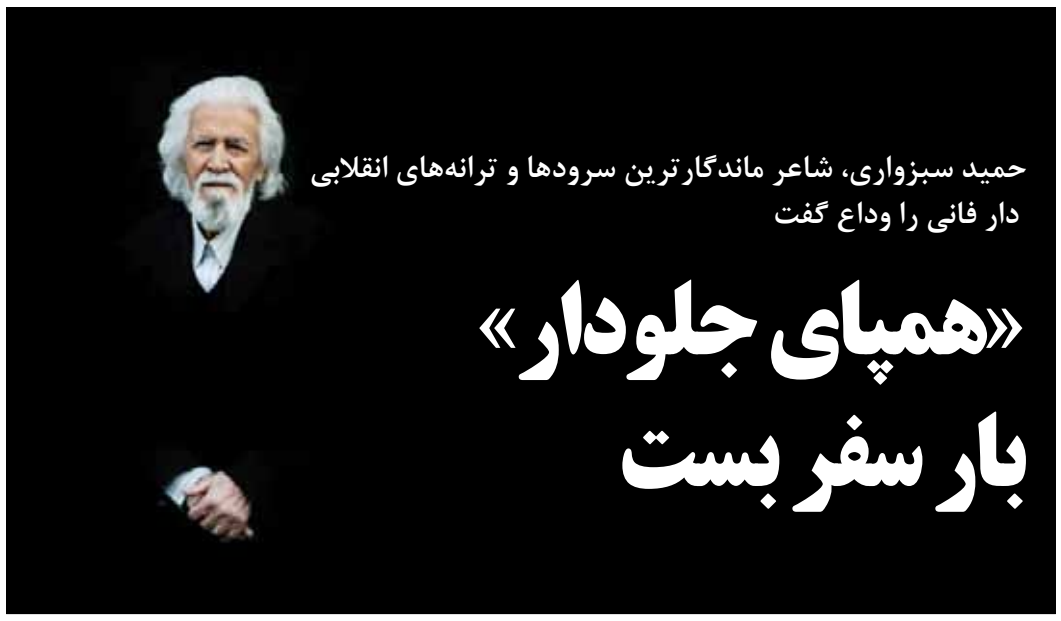

حمید سبزواری، شاعر ماندگارترین سرودها و ترانه‌های انقلابی دار فانی را وداع گفت

«همپای جلودار» بار سفر بست

گروه فرهنگ و هنر: استاد حمید سبزواری، شاعر ماندگارترین سرودها و ترانه‌های انقلابی دار فانی را وداع گفت. به گزارش «وطن امروز»، حسین ممتحنی ملقب به حمید سبزواری بامداد شنبه ۲۲خردادماه، بار سفر بر باره بست و رهسپار دیار باقی شد. استاد حمید سبزواری، آغازگر جریان شعر انقلاب و خالق نزدیک به ۱۰۰۰ سرود و ترانه انقلابی است که بسیاری از آنها در خاطره و حافظه مردم به یادگار مانده است. این شاعر برجسته کشور از دوران کودکی تا آخرین لحظه‌های عمر باارزش خود، با زبان شعر به بیان دردها و رنج‌های مردم این سرزمین پرداخت. در دوران رژیم ستمشاهی با همه محدودیت‌ها و سختی‌ها جریان شعر «مبارز» را با اشعاری چون «می‌بینمت به معرکه چون ضحاک» زنده نگه داشت. در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی با کارهای بزرگ و تاثیرگذاری چون «خمینی ای امام»، «برخیزید، ای شهیدان راه خدا» مانیفست و بیانیه انقلاب اسلامی مردم را با زبان شعر جلوه‌گر ساخت. در سال‌های پس از انقلاب «همپای جلودار» بود و برای هر حادثه و اتفاق تلخ، سخت و شیرینی ترانه‌های ماندگار خلق کرد. «ای مجاهد شهید مطهر»، «خجسته باد این پیروزی» و «دریغا سایه‌ای رفت از سر ما» پا به پای مردم و پا به پای انقلاب پیش آمد. شاعران فراوانی را شناخته است. در سفرهای شعری‌اش به شهرستان‌ها، گوهرهای قلم و ادبیات را پیدا می‌کرده و به تهران می‌آورده تا در جلسات شعر آنها را معرفی کند. بسیاری از شاعران جوان و میانسال این روزها توسط سبزواری به جامعه شعری معرفی شده‌اند. سبزواری در عمده جلسات شعری نقش پررنگی داشت و بی‌هیچ چشمداشتی به جریان شعری انقلاب کمک می‌کرد. در سال آخر حضورش در جمع شاعران در حضور رهبر انقلاب «خوش‌نشینان ساحل بدانند» را درست در وقتش و به روز سرود و خواند. رهبر انقلاب در همان جلسه با اشاره به شعر آقای حمید گفتند: «در ۹۰سالگی هم می‌شود شعر جوانانه سرود». انقلاب با انسان‌ها شروع می‌شود. انسان‌هایی که ابتدا در خود انقلاب می‌کنند و خود مبدأ انقلاب هستند. ۹۰سال پیش در خانه آقای ممتحنی در سبزوار یک تولد، مبدأ یکی از همین انقلاب‌ها شد. انقلاب شعر علیه ظلم. انقلابی که با متولد شدن حسین شروع می‌شود. حسین وقتی به دنیا آمد که رنج همزاد مردم این سرزمین بود. خانواده ممتحنی اما با همه سختی‌های آن دوران، فارغ از مردم نیستند. با همه مشکلاتی که خودشان دارند، «خانه امید» مردم رنج‌دیده سبزوار شده‌اند. سال‌های قحطی هم رسیده و سختی‌ها دوچندان شده است اما مجلس امام حسین(ع) در خانه‌شان برپاست و خانواده سبزواری اهل سبزوار بویژه خانواده‌های نیازمند را اطعام می‌کنند. حسین شب‌ها را خیلی دوست دارد. هوا که تاریک می‌شود می‌نشیند کنار مادر تا برایش کتاب بخواند. قصه‌های کلیله و دمنه، امیر ارسلان نامدار، اشعار امام حسین(ع)، حضرت علی‌اصغر(ع) و حضرت عباس(ع) آنقدر برایش تکرار شده که می‌داند الان مادر چه کلمه داستان یا شعر را می‌گوید. چند سال بیشتر ندارد که تعزیه‌خوانی هم می‌کند و شعر تعزیه هم می‌گوید. در سال‌های ورود متفقین، او نوجوانی را پشت سر گذاشته و درس خوانده و معلم شده است. قحطی فشار می‌آورد، او رنج را به تصویر می‌کشد: نان گران است و غم فراوان است

قند کمیاب و غصه ارزان است
گوشت هر چند پربهاست ولی
قلب‌ها جای گوشت بریان است
یک دل شاد نیست در ایران
خلق را سیل خون بی‌امان است

در میان جریان‌هایی که با رژیم شاه مبارزه می‌کنند، حزب توده سرشناس‌تر است، اما حسین ممتحنی می‌داند که این جماعت حمایت از محرومان را لقلقه زبان دارند. به زبان شعر نقدشان می‌کند:

آنان که انحطاط وطن آرزو کنند
یاران ظاهرند که کار عدو کنند
بر سینه سنگ توده زنند از برای خویش
شاید ازین معامله آبی به جو کنند
خواهند تا که با کمک حرف‌های پوچ
صد نیشتر به پیکر ایران فرو کنند
خواهند در لفافه تعدیل کار و مزد
کاخ امید ما همه را زیر و رو کنند
این خائنان پست ندارند آبرو
کی بهر ما و تو طلب آبرو کنند

آنها را نقد می‌کند وخودش با ادبیات مسلمانی علم دفاع از محرومان را بلند می‌کند:

در کشوری که کس نشناسد بهای کار
بیچاره کارگر چه کند با خدای کار
از صبح تا به شام کشد رنج و عاقبت
جز ناسزا و زشت نبیند سزای کار
ارباب کار مزد دهد گر به کارگر
از بهر بندگی دهدش نز برای کار

دم‌دم‌های ۲۸مرداد است که او کودتا را پیش‌بینی می‌کند. می‌گوید از همان جوابی که مصدق به آیت‌الله کاشانی داده بود، فهمیده است که کار مصدق هم تمام است. سال‌های بعدتر انجمن حجتیه از اشعار حمید سبزواری استقبال کرده بود. شعرهایش اما وقتی رنگ ضدیت با ظلم پهلوی را گرفته بود، حلبی، سردسته انجمن حجتیه در گوشش گفته بود: ما بنا نداریم با این بابا (شاه) در بیفتیم. همین شد که حسین دیگر برای آن انجمن شعر نخواند. آخر مگر می‌شود، زندگی ائمه را به تصویر کشید و با ظلم زمانه مقابله نکرد؟! شعرهای سیاسی- اجتماعی‌اش، ولو درباره تبلیغات «حمام عمومی» سروده می‌شد، عواقب داشت و حکومت برخورد می‌کرد. از اخراج از اداره فرهنگ (آموزش و پرورش فعلی) و مخفی شدن در اسفراین بگیر تا کار در معدن کرومیت و منگنز و حتی اجاره حمام! اما او آرام و قرار نداشت، شغل عوض کردن‌ها به استخدام در بانک بازرگانی سبزوار ختم شد. بعد به تهران آمد. سال‌های بعد از ۱۵خرداد است. آقای حمید در تهران مجلس شعر هم دارد. چند سال بعدتر که جشن‌های ۲۵۰۰ساله برگزار می‌شود، ساکت نمی‌نشیند:

ای ساز کرده قصه زال زر
از دست داده دانش و کر و فرّ
از دخمه برون به در آورده
دندان گیو و جمجمه نوذر
می‌بینمت به معرکه چون ضحاک
آنک نوای کاوه آهنگر
مردم ز بند رسته و بربسته
دست تو و قبیله تو یک‌سر...

خودش اینطور می‌گفت: «از مدت‌ها قبل از حادثه‌های انقلاب اسلامی شعر انقلابی گفتم، زمانی که صنعت نفت را ملی کردند، باز هم منافع دست بیگانگان بود و ثروت مردم را می‌بردند. شعری گفتم با این مطلع «نفت ملی وطن گرو رفته» البته نتوانستم این شعر را جایی چاپ کنم. آن زمان معلم بودم. به من خاتمه خدمت دادند و در مشهد محاکمه شدم».

استاد پا به پای انقلاب آمده است، پا به پای امام: «امام(ره) در صدر انقلاب بود، من بارها گفته‌ام هرچند امام(ره) به امامت نرسیده، اما کارش کار امامانه بود. امام(ره) باعث شد ما گرد هم جمع شویم و شرایط را بشناسیم. امام(ره) مردم را به حرکت درآورد. ما نزد امام می‌رفتیم و دست ایشان را می‌بوسیدیم. ایشان آنقدر سلیم و افتاده بودند که کسی را از خود نمی‌رنجاندند، مگر کسی که دشمن خدا بود». انقلاب پیروز نشده است هنوز. شهید بهشتی حمید سبزواری را می‌بیند. شعری که برای «شهدای انقلاب» گفته را می‌شنود و در حالی که هنوز هیچ خبری از «۲۲بهمن» و «جمهوری اسلامی» نیست، به استاد می‌گوید: «آقای حمید شعر برای جمهوری بگویید. به جدم ما پیروز خواهیم شد. شما، آقای حمید برای «جمهوری اسلامی» شعر بگویید». بیشتر در جلسات شاعران شرکت می‌کند. شاهرخی، اوستا، سپیده کاشانی و مشفق کاشانی معمولاً پای ثابت این جلسات بودند. در بعضی جلسات هم آقای خامنه‌ای شرکت می‌کردند. حالا دیگر خیلی از بچه‌های انقلابی اشعارش را می‌شناختند. معروف است در خانه‌ای پشت کاخ نیاوران «خمینی ای امام» را می‌سازند. بی‌واهمه. قافله‌سالار شعر متعهد، «ای مجاهد، ای مظهر شرف/ ای گذشته ز جان در ره هدف» را برای رهبر نهضت انقلابی مردم ایران می‌سراید. وقتی این سرود را در فرودگاه برای امام(ره) می‌خوانند، سبزواری در ۴-۳ کیلومتری فرودگاه در میان غلغله جمعیت مانده است. امام آمده است. امام در فرودگاه است که می‌خوانند «خمینی ای امام» را. امام به بهشت زهرا می‌رود. آنجا هم سبزواری انقلاب کرده:

«برخیزید ای شهیدان راه خدا»

انقلاب امام پیروز می‌شود: «این بانگ آزادی ست، کز خاوران خیزد/ فریاد انسان‌هاست، کز نای جان خیزد/ اعلام توفان‌هاست، کز هر کران خیزد/ آتشفشان قهر ملت‌های در بند است/ حبل المتین توده‌های آرزومند است/ الله‌اکبر، خمینی رهبر»

سبزواری به انقلاب جان داده، از انقلاب جان گرفته است. آنقدر انقلاب را فهمیده است که می‌داند نباید انقلاب را تنها گذاشت. انقلاب ادامه دارد و شعر حمید هم. شناسنامه روزهای انقلاب است. کمتر اتفاقی است که به انقلاب مربوط باشد و انعکاس آن در شعر استاد نباشد. اردیبهشت ۵۸ که استاد شهید مطهری توسط گروهک فرقان شهید می‌شود، استاد سبزواری دست دل روی کاغذ می‌برد و می‌سراید:

ای مجاهد شهید مطهر
مرتضی را چون آیینه مظهر
ای شهید ره حکمت و علم
خون تو حافظ دین و دفتر
و...

امام سرود این ترانه را تحسین می‌کند.

قطار انقلاب در حرکت است و این پویایی منافقان و دشمنان انقلاب را به هراس آورده است. زین جهت، داس ترور به راه می‌افتد و می‌خواهد که انقلاب را ناکام بگذارد. بهشتی و۷۲تن از یارانش شهید می‌شوند. رجایی و باهنر را نیز منافقانه به شهادت می‌رسانند. شعر حمید اما زنده است:

هر دم از این رهگذار رهگذری می‌رود
وز پی مردان مرد پی سپری می‌رود
عرصه نگردد تهی گرچه ز همسنگران
گه جگری می‌درند، گاه سری می‌رود
... راه رجایی به جاست، شور رهایی به پاست
گرچه زنام‌آوران، ناموری می‌رود
بی‌هنران را بگو، گنج هنر زان ماست
گرچه زملک هنر باهنری می‌رود

جنگ و سال‌های دفاع‌مقدس برای حال اهل درد جور دیگری است. استاد حمید سبزواری اما برای فتح و ظفر دلیرمردان جبهه‌های حق علیه باطل، چه‌ها که نمی‌کند. «خجسته باد این پیروزی» را همه شنیده‌اند حتما: «اگر مایه ناباوری نباشد مثل این بود که به من الهام شده است. خرمشهر که با جنایت بعثی‌ها و جانفشانی رزمندگان «خونین‌شهر» نامیده می‌شد در تصرف بود، دلم می‌خواست از نزدیک، دلاوری‌های رزمندگان را شاهد باشم. به من گفتند رفتن به خرمشهر امکان‌پذیر نیست، و من شاعر که احساساتم خارج از اختیارم بود اصرار داشتم، لذا پذیرفتند مرا تا نزدیک خرمشهر ببرند و به آبادان رفتم. در آنجا با خلق و خوی رزمندگان آشنا شدم و مطمئن شدم عزم و اراده آنها باعث پیروزی خواهد شد.

تحت تاثیر حالات شاعرانه‌ام که از بچه‌های جبهه ناشی می‌شد به الهام مورد نظر دست یافتم و همان جا در جبهه، سرود خجسته باد را سرودم:

از صلابت ملت و ارتش و سپاه ما
جاودانه شد از فروغ سحر پگاه ما
صبح آرزو دمیده از کرانه‌ها
شاخه‌های زندگی زده جوانه‌ها
این پیروزی خجسته باد این پیروزی»

مفهوم «جانباز» را هم، آنقدر که سبزواری در سروده‌هایش به کار برده، معمول شده است. مطلع «خواهرم برادرم‌ای جانباز، همره دلاورم ای جانباز، ای تو یار و یاورم ای جانباز، نور چشم کشورم ای جانباز» را برای همین سرود که ادبیات مردم را نو کند. سبزواری مفاهیم انقلابی را با سروده‌هایش جا انداخت اگرنه خیلی‌ها حتی پس از انقلاب، مجروحان و نقص عضوی‌های انقلاب و دفاع‌مقدس را «معلول» می‌خواندند. مفهوم «جانباز» را او جا انداخت. و مگر می‌شود شعر سبزواری تمام شود. او که در همین سروده «خجسته باد» امام را به «باغبان» تشبیه کرده، پس از رحلت ایشان فی‌البداهه و از پشت تلفن باز همراه درد و غم انقلاب است: «ببار از دیده، دامن دامن ای اشک/ که غم زد آتشم در خرمن ای اشک/ که بر این آتشم آبی فشانم/ چو خشکیدی تو در چشم من ای اشک/ دریغا ای دریغا ای دریغا/ خدایی سایه‌ای رفت از سر ما...»

بعد از امام، یار و همراه رهبر انقلاب است:

«ای یاد تو شورافکن و پیغام تو پرجوش
آوای تو نجوای هزاران لب خاموش
آنجا که تو رخساره نمایی همه چشمند
وانجا که سخن ساز کنی جمله جهان گوش
در سینه تُرا گر نه غم خلق جهانست
از نای تو شکوای قرون از چه زند جوش
فریاد تو ویرانگر بنیان نفاق است
ای پرچم توحید ترا زیب بر و دوش
بانگ تو خروشی است ملامت‌گر تاریخ
برخاسته از نای هزاران لب خاموش»

شعرخوانی امسال استاد در حضور رهبر معظم انقلاب حال و هوای دیگری داشت. وقتی شاعران تک‌تک شعر می‌خواندند، قزوه نوبت را به استاد داد. قزوه از حمید سبزواری با عبارت «بزرگ جماعت شعر انقلاب» نام می‌برد و می‌خواهد او شعرخوانی را شروع کند. اولین آفرین آقا را اولین بند از شعر او دشت می‌کند:

خوش‌نشینان ساحل بدانند
موج این بحر را رامشی نیست
دل به امید رامش نبندند
بحر را ذوق آسایشی نیست

آقا آفرین می‌گویند. آخرین بیت هم علاوه بر آفرین آقا، آفرین و احسنت جمعیت را می‌گیرد:

خوش‌نشینان ساحل بدانند
تا که دریاست این شور و حال است
چشم سازش ز دریا ندارید
سازش موج و ساحل محال است

آقا می‌گویند: «طیب‌الله آقای حمید. شعر جوانانه‌ای بود، معلوم می‌شود در ۹۰ سالگی هم می‌توان شعر جوانانه گفت». حالا اگرچه در تاریخ وفات سبزواری ۲۲خرداد ۹۵ را می‌نویسند اما مگر نشنیده‌ایم از حافظ که: «هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده شد به عشق».

جزئیات تشییع و تدفین پیکر استاد «حمید سبزواری»

حمید سبزواری بنا بر وصیتش در شهر سبزوار دفن خواهد شد. به گزارش فارس، محسن ممتحنی، فرزند حمید سبزواری درباره مراسم تشییع و تدفین استاد گفت: این مساله در جلسه‌ای که در سبزوار با مسؤولان و امام جمعه محترم سبزوار خواهیم داشت مشخص خواهد شد. وی گفت: استاد سبزواری از قدیم وقفیاتی در شهر سبزوار داشت که در اختیار اوقاف بود و ایشان هر ماه پولی بابت نذورات در این وقفیات کنار می‌گذاشت. در مراسم بزرگداشتی که چند سال قبل در سبزوار برای ایشان برگزار شد بزرگان شهر توصیه کردند این وقفیات به موزه و مکان‌های فرهنگی برای جوانان و اهل فرهنگ تبدیل شود که با پیگیری‌های به عمل آمده و دستور مقام‌معظم رهبری این وقفیات در اختیار خانواده حمید سبزواری قرار گرفت. همچنین مراسم تشییع پیکر استاد سبزواری صبح دوشنبه (فردا) از مقابل حوزه هنری برگزار می‌شود. مراسم خاکسپاری نیز در سبزوار روز سه‌شنبه برگزار خواهد شد.

ادبیات

روحش، بشکوه در مینو

اسماعیل آذر: شعر حمید سبزواری مثل روحش زیبا بود. این مهم‌ترین نگاهم درباره این بزرگوار است و این را در دوستی ۳۰ ساله با وی دریافتم. ارتباط من با این شخصیت ریشه در انقلاب دارد و طی سال‌ها دوستی با او زندگی کردم. هم به خانه من آمده و هم من به خانه‌اش رفته‌ام. حمید سبزواری، شخصیتی بود درویش‌مآب، قانع که در گوشه‌ای نشسته بود اما به قول مولانا؛ جهان بنشسته در گوشه‌ای. درباره خصوصیات شعر استاد حمید سبزواری لازم است توضیح دهم اگرچه شعرش براساس سبک خراسانی بوده است اما ریشه‌های شعرش را می‌توان در سبک عراقی هم پیدا کرد. حمید سبزواری اکثر قالب‌های شعری را آزموده است و در قصیده، مرثیه‌سرایی، رباعی و انواع قالب‌های شعری دیگر توانسته شاعرانگی‌اش را نمایان کند. من اگرچه همه شعرهایش را نخوانده‌ام اما این افتخار را داشته‌ام که اکثر شعرهای این بزرگوار را از طریق انشای ایشان و از طریق خوانشی که برایم صورت دادند، دریابم. شعرهایی که ویژگی‌های دارد و من برخی از آن را برای شما فهرست‌واربرمی‌شمارم:

۱- شعرهای حمید سبزواری نشان از تسلط وی بر واژه‌ها و زبان فارسی دارد.

۲- شعر سبزواری نشان‌دهنده آشنایی و تسلط و مطالعه فراوان وی از تاریخ اسلام خاصه تاریخ عاشورا دارد.

۳- در شعر سبزواری به لحظاتی می‌رسید که نشان‌دهنده آشنایی وی از فقه و اصول است.

۴- وی بر شعر شاعرانی غزلسرا مانند حافظ تسلط داشته و بر این مساله شکی نیست که در آینه شعر سبزواری در خواهیم یافت.

۵- شعر حمید سبزواری مانند روحش بلند است و شعر کوتاه کم دارد و شعر بلندش ریشه در سنت داشته و بیشتر می‌توانید در شعرش روح خواجه حافظ و گاه متقدم‌تر سنایی را پیدا کنید

استاد حمید سبزواری در همه قالب‌هایی که سروده، سربلند بیرون آمده است. کسی که با حمید سبزواری آشنا می‌بود بیشتر از همه درویش‌مآبی، بزرگ‌منشی و صفای روحش را در می‌یافت. سبزواری برای انقلاب و نظام اسلامی خیلی زحمت کشید و من او را تعبیر به یکی از دست‌های انقلاب می‌کنم که شعرهایش در بحبوحه انقلاب بسیار تاثیرگذار بود و ضمیر ناخودآگاهش به جای یک ملت شعر می‌گفت و از پیروزی‌ها می‌سرود. من خاطرات بسیاری با استاد سبزواری و از همنشینی با ایشان و شعرخوانی‌هایش دارم و آخرین گفته اینکه روحش، بشکوه در مینو.

■ **همپای جلودار، اثر برجسته استاد سبزواری است**

مصطفی محدثی‌خراسانی: استاد سبزواری جایگاه ویژه‌ای در شعر فارسی بویژه شعر انقلاب دارد. در شاکله شعر انقلاب شاعران سهیم هستند، هر یک تلاش کردند بخشی از مولفه‌ها را تشکیل داده و نمایان کنند. اگر شعر انقلاب را به پازل تشبیه کنیم و هر شاعر بخشی از این پازل را تشکیل دهد باید عنوان شود که اگر تمام این قطعات جمع شود و پازل تکمیل شود تصویر آقای سبزواری نمایان خواهد شد. «خمینی ای امام» و مثنوی «همپای جلودار» ۲ اثر برجسته این شاعر در کنار سایر آثار او شمرده می‌شود. مطمئن هستم وقتی که غبارها فرو بنشیند و قرون دیگر بخواهند از انقلاب چند چهره اسطوره‌ای را نام ببرند که در تاریخ انقلاب مانا شده‌اند بی‌تردید در عرصه دفاع‌مقدس نام شهید چمران، در عرصه فرهنگ شهید آوینی و در عرصه ادبیات و شعر انقلاب نام استاد حمید سبزواری در تاریخ مطرح خواهد شد.

■ **ادبیات انقلاب مدیون سبزواری است**

محمدگلریز: قریب به اتفاق سرودهایی که من آوازخوانی آن را انجام دادم، حاصل تفکر و اندیشه استاد حمید سبزواری بوده که بحق، پدر شعر انقلابند. ما چند ماه پیش از انقلاب اسلامی، بعد از آن آشنایی اولیه خیلی سریع بسیاری از کارها را شروع کردیم به تنظیم کردن، به نحوی که وقتی انقلاب پیروز شد، دست ما پر بود از آهنگ‌های انقلابی و خوبی که به مردم ارائه می‌کردیم. استاد سبزواری جایگاه‌شان مشخص است، هم در شعر، هم در موسیقی انقلابی، هم در بین اهالی فرهنگ و هنر. استاد سبزواری کسی است که واقعا ادبیات انقلاب ما مدیون اقدامات او است و اگر راهی جز خط امام(ره) و انقلاب و شهدا را رفته بود یا اندکی از مبانی معرفتی‌اش فاصله گرفته بود و با این جریان روشنفکری- که اتفاقا خیلی هم تلاش داشتند ایشان نزدیک‌شان شود- همراهی می‌کرد؛ اکنون او را بت کرده بودند در آن طرف اما ایشان ذره‌ای از آرمانش کنار نکشید.